

تحلیل جرم شناختی جرم حکومتی از منظر نظریه یادگیری

حسین جوادی حسین آبادی^۱

عظیم آقابابائی طاقانکی^۲

چکیده

جرایم علیه حقوق بشر آن‌گاه که در راستای اهداف حاکمیت و توسط سازمان حکومت به صورت نظام‌مند ارتکاب یابد، با برچسب جرم حکومتی به عنوان یکی از گونه‌های جرایم یقه‌سفیدی شناخته می‌شود. ابعاد مختلف جرم حکومتی، علی‌رغم دیرپایی، اهمیت و گستردگی، تاکنون چنان که باید، مورد مذاق‌هی پژوهش‌گران علوم جنایی قرار نگرفته است. از جمله موضوعات اساسی پیرامون جرایم حکومتی، شناخت علل بروز این جرایم است. علت‌شناسی جرم حکومتی از آن رو واجد اهمیت است که می‌تواند با معرفی عوامل مؤثر در وقوع، در طراحی سازوکارهای پیش‌گیری تعذیات دولت نسبت به شهروندان مؤثر واقع شود. علت‌شناسی جرایم حکومتی نه تنها از طریق نظریه‌های جرم‌شناسی‌های انتقادی، بلکه از طریق توسعه مفهومی برخی از نظریه‌های جرم-شناسی جریان اصلی نیز امکان‌پذیر است. از میان نظریه‌های مختلفی که می‌توان از آن‌ها برای تبیین جرم حکومتی بهره جست، پژوهش پیش رو با فایده - ستانی از نظریه یادگیری بر آن است تا به شناخت علل بروز جرایم حکومتی بپردازد. یافته‌های حاصل از پژوهش، حاکی از آن است که حکومت‌ها فنون نقض حقوق بشر، رهیافت‌ها و توجیه‌های ناظر بر جرایم حکومتی و تعریف قوانین و اسناد حقوق بشری را به عنوان امری نامطلوب از یکدیگر می‌آموزند. و بدین ترتیب، همراه با ایجاد سازوکار تقویت مثبت رفتاری، مرتکب جرم حکومتی می‌شوند. فرآیند پیش‌گفته در پرتو فقدان سازوکارهای کنترلی، تقویت شده و به تدریج حکومت را بدل به سازمان جنایت‌کاری می‌نماید که فرهنگ و شیوه‌های نقض حقوق بشر را آموخته و با هدف دست‌یابی به منافع خویش آن‌ها را به کار می‌بندد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که لازم است برای پیش‌گیری از بروز جرایم حکومتی مرادوات بین‌المللی دولت‌ها، بر اساس موازینی مانند میزان احترام و رعایت حقوق بشر در اندیشه و عمل، مردم‌سالار بودن نظام سیاسی، کنترل‌پذیری قوای حاکمه، میزان فساد و غیره سامان یابند. همچنین با توجه به آن‌که یادگیری جرم حکومتی در نتیجه تقویت رفتاری دولت‌های شهروندستیز صورت می‌پذیرد، پیش‌بینی و تقویت سازوکارهای کنترل درونی و بیرونی نیز به منظور ایجاد مانع در نقض حقوق بنیادین شهروندان و ممانعت از ایجاد تقویت رفتاری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

کلید واژه‌ها: جرم‌شناسی نظری، نظریه یادگیری، جرایم علیه حقوق بشر، جرم حکومتی، پیش‌گیری از جرایم حکومتی.

^۱ - قاضی دادگستری، مدرس دانشگاه، دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

^۲ - قاضی دادگستری، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق شرکت‌های تجاری دانشگاه شهرکرد.

جایگاه و نقش حکومت در کنش مجرمانه در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. در برهه‌ای طولانی حکومت به عنوان نهاد تولیدکننده جرم و اعمال ارباب با هدف بازدارندگی، شناخته می‌شد، به تدریج حکومت‌ها بزه‌دیده جرم محسوب شدند. و در حال حاضر با گذر از دوره‌های پیشین می‌توان سخن از بزه‌کاری حکومت و جرایم حکومتی به میان آورد و حتی آن را مادر تمام جرایمی دانست (روث^۱، ۲۰۰۹) که در همه کشورها با نرخ و سطح آشکاری متفاوت یافت می‌شود. (ویلیامز^۲، ۲۰۱۰: ۴۲) توجه به بزه‌کاری حکومت از آن رو واجد اهمیت است که شیوع جرایم حکومتی در یک نظام سیاسی سبب فرسایش سرمایه اجتماعی و ضعیف شدن دل‌بستگی مردم به حکومت، کاهش تعهد و اعتقاد به ارزش‌های اجتماعی می‌شود. آثاری که به نوبه‌ی خود می‌تواند پیوند مردم و حکومت را کاهش داده و سرانجام با تقلیل مقبولیت^۳ نظام سیاسی زمینه‌ی ارتکاب جرایم سیاسی علیه حکومت را فراهم آورد، در چنین شرایطی حکومت نیز درصدد کنترل جرایم مخالفان برآمده و مجدداً مرتکب جرم حکومتی خواهد شد. به این ترتیب چرخه‌ی معیوبی شکل می‌گیرد که نتیجه آن چیزی جز انحطاط روزافزون حکومت و النهایه فروپاشی آن نخواهد بود.

علی‌رغم اهمیت جرایم حکومتی از جهات پیش گفته و همچنین از حیث شدت، گستردگی، گستره‌ی بزه‌دیدگان، نقض حقوق اساسی شهروندان^۴ و غیره، به دلایل گوناگون پژوهش‌های قابل توجهی در خصوص ابعاد گوناگون بزه‌کاری دولت‌ها و نظریه‌مندی‌های این جرایم انجام نشده است. به عقیده‌ی برخی، نادیده انگاشتن مطالعه پیرامون جرایم حکومتی می‌تواند ناشی از مشکلات روش‌شناختی پژوهش، عدم دسترسی به مرتکبان و قربانیان، پیچیدگی و ماهیت حساس جرایم حکومتی، عدم امکان نزدیک شدن به ساختارهای قدرت و افراد قدرت‌مند، مشکلات مربوط به تأمین مالی پروژه‌ها، (فورچی بیگی، ۱۳۹۵: ۲۰۴) فقدان آمار قابل اطمینان در خصوص نرخ ارتکاب و بزه‌دیدگان جرایم حکومتی، وجود رقم سیاه بالا، جایگاه سیاسی مرتکبان، اکراه قربانیان به عدم گزارش‌دهی جرایم، عدم دسترسی به گواهان (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱ و ۱۲)^۵ باشد. چالش دیگر آن‌که در جرم‌شناسی، پژوهش‌گران عادت کرده‌اند به دنبال نواقص یا عوامل ریسکی باشند که تشریح‌کننده چرایی رفتار بزه‌کارانه در سطح فردی است. این امر می‌تواند یکی از دلایل اصلی عدم توجه به این جنایات در قلمرو مسیر کلاسیک جرم‌شناسی باشد. (هاومن و سمولرز، ۱۳۹۶: ۴۴ با اندکی تغییر) دیگر آن‌که تصور مجرم دانستن حکومت قدری دشوار است. اما همان‌طور که جرم‌شناسانی چون کلیناد و کویینی معتقدند حقیقت آن است که آنانی که قانون را وضع می‌کنند و همچنین تعیین‌کننده مشروعیت امور هستند، خودشان در موقعیت نقض قانون قرار دارند، بدون آن‌که به عنوان مجرم تعریف شوند. (راس، ۱۳۹۳: ۱۱۹) مردم معمولاً تصور می‌کنند که حکومت آن‌ها را در برابر جرم محافظت کرده و مجرمان را مجازات، ناتوان و اصلاح می‌کند، در حالی که شدیدترین

^۱ -rothe.

^۲ -Williams.

^۳ - ر.ک به روتستین (۲۰۰۰) نویسنده در مقاله‌ای تحت عنوان «سرمایه اجتماعی و مشروعیت نهادی». وی در این مقاله استدلال می‌کند که سازمان‌های دولتی ممکن است به نحوی عمل کنند که اعتماد مردم به دولت را کاهش داده و در نتیجه مشروعیت سیاسی دولت را تنزل دهند. این در حالی است که همزمان که اعتماد به دولت و سازمان‌های دولتی کاهش می‌یابد، اعتماد عمومی (اعتماد مردم جامعه به یک‌دیگر) نه تنها کاهش نداشته، بلکه افزایش نیز داشته است (به نقل از اسیا، بابک و ساعی، احمد. تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی، دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۲۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۲۸-۱).

^۴ - بر پایه برآوردها در قرن بیستم از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۸۷ بیش از ۱۶۹ میلیون انسان توسط دولت‌ها به عمد کشته شده‌اند (چمبلیس، ۲۰۱۰: ۷۲ به نقل از عبدالهی، ۱۳۹۷: ۵۹).

^۵ - هرچند نگارنده عوامل ذکر شده را به عنوان دلایل تأخیر در مطالعات حوزه‌ی جنایات بین‌المللی ذکر نموده است، اما با توجه به ارتباط موضوعی جنایات بین‌المللی و جرایم حکومتی و توجه به این نکته که مرتکب بسیاری از جنایات بین‌المللی حکومت‌ها هستند و برخی از صور جرم حکومتی نیز در زمره جنایات بین‌المللی است می‌توان قائل به اشتراک موانع مطالعه در این دو حوزه مطالعاتی شد.

جرایم، از قبیل صدمات جسمانی، سوء استفاده از آزادی‌های مدنی و خسارات اقتصادی با نام و توسط حکومت انجام می‌شود. در واقع حکومت از یک سو خود نهادی است که با بهره‌مندی از قوه فاعله به جرم‌انگاری و کیفرگذاری می‌پردازد و از سوی دیگر خود می‌تواند مرتکب جرم شود. به همین دلیل است که از دریچه جرم‌شناسی جایگاه و نقش دولت منحصر به فرد است. از یک طرف هدف دولت حفاظت از جان شهروندان و تعدیل‌کننده بسیاری از اختلافاتی است که در جامعه بروز می‌کند، لیکن از سوی دیگر، نقش پیچیده‌ای در وقوع جرایم دارد. (راس، ۱۳۹۳: ۱۹۸)

مسائل پیش‌گفته و دلایل دیگری از این دست^۱ سبب شده است که در سنت پژوهش جرم‌شناسی انتقادی تا پیش از سه دهه گذشته، پژوهش‌چندانی در این حوزه صورت نپذیرد و همواره از آن به عنوان حوزه‌ای به حاشیه رانده شده یاد می‌گردد. (روث و راس^۲، ۲۰۰۸: ۷۴۱ و روث و کوزلاریچ^۳، ۲۰۱۰: ۱۶۶ و گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۱۲ و پریت، ۲۰۱۴: ۳) همین مسأله سبب شده است که ادبیات شکل‌گرفته پیرامون موضوع جرایم حکومتی از غنای کافی (حتی در کشورهای پیش‌رو در عرصه مطالعات انتقادی) برخوردار نبوده و مسائل پیرامون آن نظیر تعریف، نظریه‌مندی، مصادیق، طبقه‌بندی، امکان‌سنجی پیش‌بینی آن در نظام-های حقوقی، سازوکارهای پیش‌گیرانه و بزه‌دیده‌شناسی این جرایم همچنان واجد ابهام و سؤال برانگیز باشد. چنان‌که نویسندگان مختلف در هر کدام از موضوعات فوق اختلاف نظرهای قابل توجهی با یک‌دیگر دارند.

بر این اساس پژوهش پیرامون جرایم حکومتی با توجه به گستردگی، شدت و اهمیت این جرایم ضرورت اجتناب‌ناپذیری برای جرم‌شناسی امروز است. علمی که ادامه حیات خود را نه از مسیر پیروی از حکومت، بلکه در نقد آن جستجو می‌کند. یکی از موضوعات اساسی جرم‌شناسی جرایم حکومتی شناخت علل بروز این جرایم است. بسیاری از موضوعات دیگر در این حوزه از قبیل شناخت سازوکارهای پیش‌گیرانه و پاسخ به تعذیبات دولت نسبت به شهروندان منوط به درک درست و تا حد امکان جامعی از عوامل دخیل در بروز جرایم حکومتی است. برای نیل به این هدف می‌توان از نظریه‌های موجود بهره جست، تلاش نمود نظریه‌های جدیدی متناسب با ماهیت این جرایم مطرح کرد و یا با ترکیب نظریه‌های مختلف به شناخت علل بروز جرایم حکومتی پرداخت. پژوهش پیش‌رو در تلاش برای شناخت علل جرایم حکومتی از مسیر نخست سامان یافته است. بدین ترتیب مسأله آن است که علت‌شناسی جرایم حکومتی چگونه با کاربست نظریه‌های مختلف امکان‌پذیر است؟ پیش‌شرط پاسخ به این پرسش کنکاش پیرامون نظریه‌هایی است که از قابلیت تطبیق با جرایم حکومتی برخوردار هستند.

به این منظور لازم است علاوه بر جرم‌شناسی انتقادی که از قابلیت قابل توجهی برای نقد قدرت بهره‌مند است، با استفاده از سازوکار توسعه مفهومی از تئوری‌های مطرح شده در جرم‌شناسی جریان اصلی نیز بهره جست. نظریه‌های مختلفی نظیر نظریه فنون خنثی‌سازی^۴، فرصت، آنومی و یادگیری با توجه به ماهیت مفاهیم به کار برده شده در آن‌ها این قابلیت را دارند که بتوانند جنبه‌هایی از علل زمینه‌ساز جرم حکومتی را توضیح دهند. از میان تئوری‌های پیش‌گفته، مقاله پیش‌رو بر آن است تا ضمن واکاوی و شناخت جرم حکومتی با استفاده از نظریه یادگیری به شناسایی علل بروز جرایم حکومتی بپردازد. به همین منظور پس

^۱ - علی‌رغم آن‌که جرایم حکومتی آثاری به مراتب زیان‌بارتر از جرایم عادی دارد، ولی معمولاً کشف و گزارش نمی‌شوند و در نتیجه آمار مشخصی در مورد آن‌ها وجود ندارد. حتی در موارد نادری که رسانه‌ها (معمولاً رسانه‌های منتقد دولت) اخبار مربوط به این جرایم را منتشر می‌کنند، تلاش می‌شود با استفاده از سازوکارهای رسانه‌ای خبر به حاشیه رانده شده تا باعث ایجاد حساسیت عمومی نشود.

^۲ - Rothe, Ross.

^۳ - Kauzlarich.

^۴ - ر.ک به غلامی، حسین؛ جوادی حسین آبادی، حسین. تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره پنجاهم، شماره ۱، ۱۳۹۹، ۲۰۷-۲۳۱.

از شناخت جرایم حکومتی، علل ارتکاب این جرایم با استفاده از مؤلفه‌های اصلی نظریه یادگیری در چهار بند یادگیری فنون نقض حقوق بشر، یادگیری رهیافت‌ها و توجیه‌های ناظر بر جرایم حکومتی، تعریف قوانین و اسناد حقوق بشری به عنوان امری نامطلوب و تقویت رفتاری، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۱- تعریف جرم حکومتی

به صورت سنتی، جرم یک مفهوم حکومت ساخته و پروسه تولید جرم، حکومتی است. بر این اساس نمی‌توان انتظار داشت که قوانین داخلی که زاییده‌ی حاکمیت هستند جرم حکومتی را به رسمیت شناخته و آن را در مقررات کیفری تعریف نمایند. در نتیجه باید به دنبال دیدگاه دیگری بود که جرم را از دایره‌ی بسته‌ی تعریف حکومتی خارج سازد. در پاسخ به این نیاز می‌توان با بازنگری در پروسه‌ی حکومت ساخته جرم، قائل بر آن شد که امروزه حکومت‌ها تنها خالق جرم نیستند، بلکه خود نیز تابع حقوق جزا هستند و ممکن است مرتکب جرم شوند. چه آن‌که در حال حاضر با توسعه‌ی حقوق بین‌الملل و سازوکارهای مبتنی بر آن، حکومت‌ها نیز ملزم به رعایت مقررات بین‌المللی و موازین حقوق بشری هستند و نسبت به احترام این موازین متعهدند. چنان‌که نادیده گرفتن آن‌ها برای حکومت مسئولیت‌آفرین خواهد بود. درست به همین دلیل است که برخی از جرم‌شناسان برآنند که حکومت‌ها نمی‌توانند با تغییر تعریف جرم از پذیرش مسئولیت اعمال مجرمانه‌ی خود شانه خالی کنند. زیرا که این حقوق بین‌الملل است که جرم را بر اساس شاخص‌های حقوق بشری تعریف نموده و دولت‌ها را مسئول تلقی می‌کند. (پریت، ۲۰۱۴: ۳) به تعبیر دیگر امروز می‌توانیم با گذر از تعاریف قانونی، جرم را بر مبنای رویکرد حقوق بشری تعریف نماییم و قائل بر آن باشیم که جرم هنگامی رخ می‌دهد که حقی از حقوق بشر نقض شده باشد، خواه عمل نقض‌کننده‌ی آن حق، قانونی باشد و خواه خیر. (وایت و هینز، ۱۳۹۵: ۴۴) رویکرد حقوق بشری به جرم ضمن آن‌که مطالعه‌ی جرم را از محدوده‌ی حقوق موضوعه خارج سازد، به ابعاد سازمانی آن در سطح کلان نیز خواهد پرداخت.^۱

در قدم نخست باید توجه داشت، برای آن‌که جرم حکومتی فرصت عرض اندام در عرصه‌ی عمل را داشته باشد، شناخت ابعاد مختلف و از جمله تعریف دقیق جرم حکومتی ضروری است. به منظور تعریف جرایم حکومتی نیازمند آنیم که این جرایم را از عناوین مشابهی نظیر جرایم یقه‌سفیدی، جرایم شرکتی، جرایم شغلی و غیره تمییز دهیم تا ضمن مشخص شدن نقاط اشتراک و تفاوت، زمینه‌ی تعریف این جرایم فراهم شود.

پرداختن به جرم حکومتی هرچند در قالب صورت‌بندی جدید چندان مسبق به سابقه نیست، اما می‌توان جلوه‌هایی از توجه به آن را در نوشتگان جرم‌شناسانی نظیر میلز^۲ مشاهده نمود. برای مثال آنچه وی از آن به عنوان بی‌اخلاقی سطح بالاتر^۳ یاد می‌کند قرابت نزدیکی با جرم حکومتی دارد. یکی دیگر از مفاهیمی که با جرم حکومتی ارتباط تنگاتنگ دارد جرم یقه‌سفیدی است. جرم یقه‌سفیدی عبارت است از رفتارهای غیرقانونی یا غیراخلاقی ناقض مسئولیت‌امانی یا اعتماد عمومی که توسط یک شخص یا سازمان ارتکاب می‌یابد، این اعمال معمولاً در جریان فعالیت‌های شغلی مشروع و توسط اشخاصی که دارای موقعیت عالی و قابل

^۱ - هرچند در جرم‌شناسی جریان اصلی نیز می‌توان جلوه‌هایی از توجه به جرایم حکومتی را به صورت غیرمستقیم شناسایی نمود. از جمله تعریف ارائه شده از سوی ساترلند و تأکید وی بر رفتارهای زیان‌بار اجتماعی به عنوان جرم (۱۹۴۹)، پژوهش‌گران پس از او را بر آن داشت که قلمرو جرم را با تعریفی مبتنی بر حقوق بشر توسعه داده و به شخص، سازمان، حکومت و یا روابط اجتماعی تمرکز کنند، که حق اشخاص برای درک قابلیت انسانی‌شان را از آن‌ها سلب یا انکار می‌کند. با ادامه این روند بوهم (۱۹۹۳) تعریفی که از جرم ارئه می‌دهد متمرکز بر آن دسته از اقدامات حکومت است که به نقض حقوق بشر منجر می‌شود. (راس، ۱۳۹۳: ۱۹)

^۲ - Mills.

^۳ - Higher Immorality.

احترام اجتماعی‌اند، به نفع شخصی یا سازمانی ارتکاب می‌یابند. (هلمکمپ، بال و تاونزند، ۱۹۹۶: ۱۵ به نقل از بال، ۲۰۰۶: ۳۰) جرم یقه‌سفیدی سیاسی نیز به عنوان یکی از گونه‌های جرم یقه‌سفیدی اشاره به اقدامات غیرقانونی دارد که توسط مقامات رسمی و سیاست‌مداران برای اهداف شخصی انجام می‌شود. (فورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۱۴۴)

از توجّه به تعریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که جرایم حکومتی گونه‌ی خاص از جرایم یقه‌سفیدی محسوب می‌شود (کوزلاریچ و دیگران، ۱۳۹۰ به نقل از حسینی و فورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۱۱) به عبارت دیگر رابطه‌ی منطقی جرم حکومتی و جرم یقه‌سفیدی عموم و خصوص مطلق است به این ترتیب تمام جرایم حکومتی، جرم یقه‌سفیدی محسوب می‌شوند. برخی از جرایم یقه‌سفیدی جرایم حکومتی هستند و برخی از آن‌ها جرایم حکومتی نیستند. در نتیجه تعریف فوق اعم از جرم حکومتی است. چرا که رفتارهای ارتكابی یک شخص در جهت نفع شخصی را نیز در بر می‌گیرد با این وجود از آن جهت که دایره‌ی مفهومی جرم را توسعه می‌بخشد و همچنین به ارتکاب جرم از سوی یک سازمان و در راستای منافع آن نظر دارد می‌تواند برای فهم جرایم حکومتی مؤثر واقع شود.

جرم حکومتی با جرایم شرکتی^۱ نیز مرتبط است. جرایم شرکتی که مفهوم بازانديشیده شده‌ای از جرایم یقه‌سفیدان تلقی می‌شود به معنای اعمال مجرمانه‌ی شرکت‌های تجاری است که در بسترهای شغلی^۲ و توسط اقدامات جمعی مدیران یا کارکنان شرکت صورت می‌گیرد. (صادق نژاد نایینی، ۱۳۹۶: ۲۰۱) توجّه به ارتباط جرم حکومتی و جرم شرکتی از آن رو است که در حال حاضر علی‌رغم تلاش‌های فراوان در جهت خصوصی‌سازی شرکت‌ها و نهادهای دولتی هم‌چنان بسیاری از آن‌ها دولتی هستند.^۳ جرم شرکتی را در مواردی که رفتار شرکت (اقدامات زیان‌بار جمعی مدیران) در راستای اهداف حکومت انجام می‌پذیرد، می‌توان جرم حکومت-شرکت نامید.^۴ وانگهی در مواردی که جرم شرکتی از سوی کارکنان شرکت و به نام شرکت و در راستای اهداف خاص شرکت انجام می‌پذیرد ارتباطی با جرایم حکومتی ندارد. چرا که در این حالت اعتماد شخصی و خصوصی نقض می‌شود. در حالی که در جرایم حکومتی اعتماد عمومی مورد خدشه قرار می‌گیرد. (فورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۱۴۵)

بی‌قانونی‌های دولتی همچنین می‌تواند به عنوان جرایم شغلی مراجع ذی‌صلاح حکومتی^۵ مورد اشاره قرار گیرد، این اصطلاح به اقدامات اشخاصی اشاره دارد که دارای قدرت قانونی برای اجرای تصمیمات خاص هستند. (گرین، ۱۹۹۰: ۱۴۹ به نقل از راس، ۱۳۹۳: ۱۲۱) در واقع این جرایم به روش استفاده از قدرت مربوط می‌شود و از این حیث است که می‌توان جرایم حکومتی را در ذیل جرایم ناشی از سوء استفاده از قدرت مورد مطالعه قرار داد. (باکس، ۱۹۸۳ و پیرس، ۱۹۷۶ به نقل از راس، ۱۳۹۳: ۱۰۹) بدین ترتیب یکی دیگر از عناوین مرتبط با جرم حکومتی جرایم شغلی است. جرایم شغلی به معنای نقض مجموعه قوانین حقوقی در جریان تصدی شغلی مشروع و قانونی است. (کلینارد، ۱۹۷۶: ۱۳۱ به نقل از عبدالهی، ۱۳۹۷: ۵۸) جرایم شغلی عموماً به جرایم مالی و غیرمالی طبقه‌بندی می‌شود. جرایم مالی مواردی از قبیل اختلاس، ارتشاء، تبانی در معاملات، اخذ پورسانت و غیره را شامل می‌شود و جرایم غیرمالی شامل مواردی از قبیل افشای اسناد محرمانه، جعل اسناد رسمی در امور اداری، امتناع از اعلام جرم و

^۱ -Corporate Crimes.

^۲ - برخی جرایم شرکتی را مترادف با جرایم شغلی یا سازمانی به کار برده‌اند.

^۳ - بسیاری از مواردی که از آن‌ها تحت عنوان خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی نام برده می‌شود به معنای حقیقی خصوصی‌سازی نیست، بلکه انتقال شرکت به نهادها و یا افراد وابسته به دولت و حاکمیت است. فرآیندی که می‌توان آن را خصوصی‌سازی صوری نام نهاد.

^۴ - در قسمت مربوط به تبیین حقوقی جرایم حکومتی به صورت تفصیلی به جرایم حکومت-شرکت‌ها خواهیم پرداخت.

^۵ -state authority occupational crimes.

غیره است.^۱ با توجه به آن که در جرایم شغلی عموماً هدف اصلی کسب منفعت شخصی و یا جایگاه شغلی مناسب‌تر است از جرایم حکومتی متمایز می‌گردد.

جرایم حکومتی با جرایم ناشی از سوء استفاده از قدرت نیز مرتبط است. اصطلاح سوء استفاده از قدرت^۲ موسع‌ترین عنوانی است که با جرم حکومتی در ارتباط است. آشکارترین مصداق سوء استفاده از قدرت زمانی رخ می‌دهد که دولت، قدرت خود را در جایی که نباید چنین قدرتی داشته باشد اعمال کرده و یا برای خود چنین قدرتی فرض کند. سوء استفاده از قدرت می‌تواند در برگیرنده‌ی طیف مختلفی از اقدامات از جمله نقض حقوق بنیادین و حقوق بشر باشد. (قورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۱۴۷)

مفهوم دیگری که با جرایم حکومتی قرابت دارد جرم سیاسی است. هرچند اصطلاح متعارف جرم سیاسی برای توصیف جرایمی به کار می‌رود که افراد علیه حاکمیت مرتکب می‌شوند، (عبدالهی، ۱۳۹۷: ۶۱) ولی جرم‌شناسان متعددی از جمله راس، گیبونز (۱۹۸۷)، میخالوفسکی (۱۹۸۵) و توماس و هیپیرن (۱۹۸۳) اصطلاح جرم سیاسی را به عنوان مفهومی چتری استفاده می‌کنند که هم جرایم ارتكابی حکومت و هم جرایم علیه آن را در بر می‌گیرد. (راس، ۱۳۹۳: ۱۱۸) جرم سیاسی جرمی است که به وسیله‌ی دولت یا علیه دولت که با اهداف ایدئولوژیک ارتكاب می‌یابد. (هاگان^۳، ۱۹۹۷: ۱۲۲ به نقل از میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۷۸) این تقسیم‌بندی توسط پاره‌ای از نویسندگان مورد پذیرش قرار گرفته است. این نویسندگان برآنند که جرم سیاسی مفهوم مفیدی است که با استفاده محتاطانه آن می‌توان سوء رفتار نهادها و نمایندگان حکومت و غیره را توضیح داد. (راس، ۱۳۹۳: ۱۱۲) بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از معانی جرم سیاسی جرایم ارتكابی از سوی دولت به بهانه‌ی حفظ نظام و از سوی سیاست‌مداران به استناد مصلحت یا برای کسب منافع سیاسی است. (گیدینگز^۴، ۱۹۹۸ به نقل از میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۷۸) با این مبنا می‌توان گفت جرایم حکومتی، جرایم سیاسی حکومت است که دولت برای کاهش یا حذف غیرقانونی تهدید علیه حاکمیت انجام می‌دهد. (راس، ۱۳۹۳: ۲۳)

با مشخص شدن تمایزات جرم حکومتی از سایر عناوین مشابه می‌توان تعاریف گوناگونی که از این جرایم شده است را مورد بازخوانی قرار داد، نقاط اشتراک را شناسایی و النهایه تعریف جامعی از این جرایم ارائه نمود. از آنجا که از منظر جرم‌شناسی سنتی مفاهیم مجرم بودن دولت و جرم دولتی نوعی تناقض است (هاومن و سمولرز، ۱۳۹۶: ۴۲) نمی‌توان صرفاً جرم حکومتی را بر مبنای قوانین داخلی تعریف نمود و لازم است علاوه بر آن برای تعریف اقدامات دولت به قوانین بین‌المللی و ضوابط حقوق بشری نیز متوسل شد. (کوزلاریچ، ۱۳۸۹: ۱۲۲) بر همین اساس از منظر گرین و وارد^۵ (۲۰۰۴: ۴) جرایم حکومتی جرایمی است که مرتکب آن دولت بوده و در واقع علیه مردم اتفاق می‌افتد و به تعبیر ساده‌تر علیه حقوق بشر، و حقوق بنیادین انسان‌ها ارتكاب می‌یابد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۲۸) این دو جرم‌شناس در کتاب «جرم حکومتی، دولت‌ها، خشونت و فساد» جرایم حکومتی را انحراف سازمانی حکومت که مستلزم نقض حقوق بشر است تعریف نموده‌اند. (گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۹ و هاومن و سمولرز، ۱۳۹۶: ۴۳)

از دیدگاه راس جرایم حکومتی افعالی است که موجب ایراد صدمات فیزیکی، مادی یا اجتماعی به شهروندان یک حکومت، گروهی از مردم یا مردم کشورهای دیگر می‌شود. این صدمات ناشی از اقدامات حکومت یا نتایج سیاست‌هایی است که نهادهای

^۱ - برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به مهاجری، علی و خانلری، عبدالرضا. جرایم شغلی کارکنان دولت، شرکت انتشارات کیهان، ۱۳۸۸.

^۲ -abuse of power.

^۳ -Hagan .

^۴ -Giddings.

^۵ -Green and Ward .

دولتی واسطه‌ی اجرای آن هستند خواه این صدمات ملی باشند یا بین‌المللی. در تعریف دیگر جرایم حکومتی؛ اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای دانسته شده است که به نفع دولت‌ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند. (کوزلاریچ و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

دوینگ جرایم دولتی و یا حکومتی را اعمال غیرقانونی، ظالمانه و به لحاظ اجتماعی آسیب‌رسانی قلمداد نموده است که در راستای منافع دولت و یا سازمان‌های دولتی و نه برای منفعت شخصی ارتکاب می‌یابند. (دوینگ، ۲۰۱۱: ۴۱)^۱ چمبلیس اقداماتی که توسط قانون به عنوان جرم شناخته شده و کارگزاران دولتی در راستای فعالیت به عنوان نماینده‌ی دولت مرتکب می‌شوند را جرم سازمان‌یافته دولتی دانسته است (چمبلیس، ۲۰۱۵: ۱۳۹) و آن را شامل موادی از قبیل ترورها و قتل، جاسوسی از شهروندان، انحراف از منابع مالی به صورت غیرقانونی، فروش سلاح به گروه‌های تروریستی و کشورهای مندرج در لیست سیاه و حامیان تروریسم و نقض حقوق مدنی به طور گسترده و سازمان‌یافته تروریسم، شکنجه، می‌داند. (چمبلیس، ۱۹۸۹: ۱۸۴ به نقل از عبدالهی، ۱۳۹۷: ۶۱) تعریف چمبلیس با این محدودیت مواجه است که صرفاً کنش‌هایی را جرم حکومتی به شمار می‌آورد که توسط قانون به عنوان جرم شناخته شده است. پای‌بندی به این تعریف در جرم حکومتی سبب می‌شود سایر اقدامات زیان‌بار حکومت از دایره جرم حکومتی خارج شود و مشروع تلقی گردد.

از منظر باراک جرایم حکومتی به دو بخش جرایم ناشی از فعل^۲ و جرایم ناشی از ترک فعل^۳ تقسیم می‌شود. جرم ناشی از فعل، نقض قوانین مدنی و کیفری داخلی و همچنین اشکال مختلف حقوق بین‌الملل را در برمی‌گیرد، در حالی که جرم ناشی از ترک فعل، توسط نمایندگان دولت ارتکاب یافته یا توسط سیاست‌های عمومی ایجاد می‌شوند و گروه بیشتری از بزه‌دیدگان و اشکال بزه‌دیدگی که به طور سنتی نادیده گرفته شده است. از جمله قربانیان بی‌عدالتی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تبعیض نژادی، جنسی و فرهنگی و سوء استفاده از قدرت سیاسی و یا اقتصادی را ایجاد می‌کنند. (باراک، ۱۹۹۱: ۴ و آرات کوک ۲۰۰۵ و گوسنین ۲۰۰۵ و رازاک ۲۰۰۵ به نقل از باراک، ۱۳۹۶: ۱۲۲ و ۱۲۱)

نویسندگان داخلی نیز تعریف‌های مختلفی از جرایم حکومتی ارائه داده‌اند. از جمله رفتارهای مجرمانه‌ای که عاملان یا کارگزاران دولتی با سوء استفاده از قدرت علیه شهروندان خود یا دیگر ملت‌ها مرتکب می‌شوند. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۶۸) این تعریف از آن جهت که طریقه‌ی ارتکاب جرایم حکومتی را مشخص می‌سازد قابل توجه است و انگهی ایراد اساسی آن تقلیل جرایم حکومتی به جرایم کارگزاران حکومتی است. جرایم حکومتی با جرایم کارگزاران حکومت هرچند مرتبط ولی متفاوت است. چرا که جرایم کارگزاران بیش‌تر با اهداف فردی ارتکاب می‌یابند، حال آن‌که مرتکب در جرایم حکومتی فاقد اهداف فردی است، بلکه در راستای سیاست‌های حکومت اقدام می‌کند.

شرح دیگری جرم حکومتی را اعمالی می‌داند که شامل همه رفتارهایی می‌شود که مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابند. مثل بازرسی غیرقانونی منازل افراد، سلب آزادی اشخاص، توقیف غیر قانونی اشخاص، اعمال مجازاتی سخت‌تر از مجازات مورد حکم، اذیت و آزار بدنی. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۷۸)

^۱ - جرایم حکومتی از این جهت که هدف از ارتکاب آن‌ها نه دستیابی به منافع فردی بلکه اهدافی سازمانی است، به جرایم شرکتی مانند هستند. همچنین است در ویژگی‌هایی مثل داشتن رقم بالای سیاه، بزه‌دیدگی جمعی و غیره. برای مطالعه بیشتر رک. به دانش ناری، حمیدرضا. تحلیل جرم شناختی جرایم شرکت‌های تجاری در پرتو نظریه‌های فرهنگ سازمانی، علیت‌شناسی و پیش‌گیری. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۹۷.

^۲ -Crimes of commission.

^۳ -Crimes of omission.

علی‌رغم تفاوت‌های موجود میان تعاریف فوق و سایر تعاریف‌های ارائه شده در خصوص جرایم حکومتی، می‌توان عناصر مشترکی را مورد شناسایی قرار داد که می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی در خصوص جرایم حکومتی باشد. که از جمله مهم‌ترین آن‌ها فقدان منفعت شخصی در جرایم حکومتی و دایره وسیع مفهومی جرم در این جرایم، ویژگی سازمانی بودن^۱ این جرایم و تعریف جرم حکومتی بر مبنای نقض حقوق اساسی بشر است. بر این اساس می‌توان جرایم حکومتی را ایراد آسیب و صدمه از سوی سازمان حکومت در راستای اهداف و نفع خویش و علیه حقوق بنیادین بشر تعریف نمود.

۲- نظریه یادگیری و جرم حکومتی

یکی از نظریه‌های مشهور جرم‌شناسی جریان اصلی، نظریه یادگیری است. ادوین ساترلند به عنوان پیش‌گام این نظریه اعتقاد بر آن داشت که بزه‌کاران چگونگی ارتکاب جرم را در یک فرآیند اجتماعی از دیگران می‌آموزند. از منظر ساترلند این یادگیری شامل شگردهای ارتکاب جرم، نگرش‌ها و توجیهات و تعریف مجموعه قوانین به عنوان امری نامطلوب است. هرچند نظریه یادگیری برای توضیح بزه‌کاری یقه‌آبی‌ها به وجود آمد اما نسخه‌های اصلاحی این نظریه که توسط گلسر (با عنوان پیوند افتراقی، ۱۹۵۶) و اکرس (با عنوان تقویت افتراقی، ۱۹۸۶) ارائه شده‌اند نشان داد که این نظریه در رابطه با جرم یقه‌سفیدها نیز قابل اعمال است. (سروستانی، ۱۳۸۸ به نقل از فورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۲۰۳) حتی خود ساترلند نیز پس از ارائه منظّم نظریه‌اش در سال ۱۹۳۹ توجه خود را به جرایم یقه‌سفیدی معطوف نمود و تلاش کرد جرایم یقه‌سفیدی را از طریق نظریه معاشرت‌های ترجیحی توضیح دهد. وی بر آن بود که جرایم یقه‌سفیدی، جرایمی هستند که به صورت به‌هنگار آموخته می‌شوند، وانگهی هنگامی که رفتارهای به‌طور به‌هنگار آموخته شده‌ی آنان از لحاظ اجتماعی زیان‌آور است، این رفتار یا اصلاً جرم تلقی نمی‌شوند یا این‌که تحت عنوان جرم-های مدنی تعریف می‌شود. (ولد و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۷۱) ساترلند عقیده داشت نگرش‌ها و رویکردهای فرهنگی که رفتارهای تجاری غیرقانونی را به صورت‌های مساعد و مطلوب تعریف می‌کنند در کل جهان تجارت حاکم است. تازه واردها به دنیای تجارت از نظر اجتماعی به گونه‌ای بار می‌آیند که چنین نگرش‌ها و جهت‌گیری‌هایی را می‌پذیرند. آن‌ها یاد می‌گیرند که چگونه انواع خاصی از جرایم را مرتکب شوند و چگونه این جرایم را به صورتی توجیه کنند که در ذهن خودشان عادی و به عنوان رویه‌های تجاری ضروری تلقی گردد. بنابراین فرهنگ جنایی یقه‌سفیدی، دنیای تجارت را فرا گرفته و میان رؤسا و کارکنان از نسلی به نسل بعدی منتقل می‌شود. (بنسون و سیمپسون، ۱۳۹۱: ۱۰۲) علی‌رغم توضیحات ساترلند در خصوص پیوند نظریه یادگیری با جرایم یقه‌سفیدی او به صورت مشخص رابطه‌ی مؤلفه‌های اساسی نظریه خود را با گونه‌های مختلف جرایم یقه‌سفیدی شرح نمی‌دهد. بدین ترتیب این پرسش وجود دارد که آیا می‌توان نظریه‌های مبتنی بر یادگیری را برای ارتکاب جرایم اشخاص حقوقی و از جمله جرایم حکومتی مورد استفاده قرار داد؟ و قائل بر آن شد که کشورها از یکدیگر و از حاکمان گذشته خود گونه‌های نقض حقوق بشر و چگونگی آن را می‌آموزند؟ آیا می‌توان میان ارتباط کشورهای مختلف با یکدیگر نوعی انتقال روش-های غیرانسانی کنترل جرم، سرکوب شهروندان و سایر جرایم حکومتی را مورد شناسایی قرار داد؟ پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان بر اساس مفاهیم کلی نظریه‌های یادگیری پی‌گرفت. این مفاهیم عبارتند از: یادگیری فنون ارتکاب جرم، یادگیری انگیزه‌ها،

^۱ - به این معنا که حکومت یا نمایندگان آن‌ها به عنوان یک کل واحد عمل می‌کنند و سیاست‌هایی را می‌پذیرند (و به مورد اجرا می‌گذارند) که معمولاً مجرمانه است و غالباً در اقدامات خود از نظارت غیرقانونی داخلی و نقض حقوق بشر به صورت مستمر استفاده می‌کنند. (راس، ۱۳۹۳: ۱۲۶) جرایم سازمانی دولتی جرایمی هستند که با حمایت و تشویق یک سازمان رسمی و حداقل با هدف پیش‌برد اهداف آن انجام داده می‌شوند. (کولمان، ۱۹۸۵: ۸ به نقل از راس، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

رهیافت‌ها و توجیه‌هایی که با جرم همراه است، تعریف مجموعه قوانین به عنوان امری نامطلوب (وایت و هینز، ۱۳۹۵: ۱۵۹) و همچنین الگوهای رفتاری که خود را در قالب تقویّت‌های مثبت، منفی و مجازات‌ها نشان می‌دهد.

۲-۱- یادگیری فنون نقض حقوق بشر

حکومت‌ها در بسیاری از موارد نمونه‌های سرکوب‌گری را از پیشینه‌ی خود و یا پیشینه‌ی سایر کشورها یاد می‌گیرند. برای مثال به نظر می‌رسد روش‌های فرانسوی در الجزایر بر ترورهای حکومتی در گواتمالا و آرژانتین تأثیر گذاشته باشد. (هی^۱، ۱۹۹۵: ۱۴۴ به نقل از گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۱۷۶) از منظر پایون و برلین جرایم حکومتی بر اساس «منحنی یادگیری سرکوب^۲» وقوع می‌یابند. (پایون و برلین، ۱۹۸۹: ۹۰ به نقل از گرین و وارد، ۱۳۹۸: ۱۸۰) ویلیام دوبسن^۳ در کتاب «منحنی یادگیری دیکتاتورها^۴» با اشاره بر این مفهوم توضیح می‌دهد که چگونه حکومت‌ها شیوه‌های نوین دیکتاتوری خودکامه را از طریق پیشینیان و دیگر کشورها می‌آموزند. (دوبسن، ۲۰۱۳) برای نمونه می‌توان به اقدامات ولی‌عهد عربستان اشاره کرد که چگونه با الگوبرداری از رفتار پوتین در روسیه به دنبال حفظ اقتدارگرایی از طریق قالب‌های دموکراتیک است. در واقع حکومت عربستان نوع حکم‌رانی اقتدارگرا را در قرن حاضر از طریق کشورهای پیش‌رو در این زمینه الگوبرداری و یا تقلید نموده است و آن اتخاذ فرمی دموکراتیک برای حکومت، بدون محتوای واقعی است. البته یادگیری شیوه‌های کنترل مردم، نقض حقوق بشر و حفظ اقتدار می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم صورت پذیرد. در یادگیری مستقیم، کشورها به صورت بی‌واسطه چگونگی نقض حقوق بشر را به یک‌دیگر از طرق مختلف مانند در اختیار قرار دادن برنامه مدون، روش‌های پلیسی، تکنیک‌ها و فرستادن مشاوران نظامی و یا سیاسی آموزش می‌دهند. برای نمونه در خصوص مقابله با اعتراضات مردمی برخی از فرماندهان نظامی برای آموزش چگونگی اعمال خشونت علیه مردم به کشور دیگر فرستاده می‌شوند. چنین اقدامی را باید نوعی آموزش فنون نقض حقوق بشر توسط یک حکومت به حکومت دیگر تلقی نمود. برای نمونه افزایش حضور مستشاران نظامی آمریکا در ایران در دوره پهلوی دوم که با هدف تقویّت وضع موجود و سرکوب شورش‌های داخلی، تقویّت ساواک و نیروی پلیس در سراسر کشور انجام پذیرفت (سپهری، ۱۳۹۶: ۱۲۵) را باید نوعی آموزش مستقیم نقض حقوق بشر تلقی کنیم.

به صورت غیرمستقیم نیز یادگیری فنون نقض حقوق بشر از طریق الگوبرداری از نهادهای حقوقی صورت می‌پذیرد. نقل و انتقال سیاست‌های کیفری و مقابله با جرم اگرچه از یک منظر می‌تواند سبب توسعه‌یافتگی نظام‌های حقوقی شود، ولی تردیدی نیست که واجد آثار مخرب متعددی نیز هست. تقلیدگرایی در جرم‌انگاری افراطی، تأکید بیش از حد بر مفهوم خطر و احتمال ارتکاب جرم، اتخاذ روش‌های غیرحقوق بشری کنترل و پیش‌گیری غیر عادلانه از جرم^۵ در کشورهای مختلف نشان می‌دهد حکومت‌ها می‌توانند چگونگی نقض حقوق شهروندان را از یک‌دیگر یاد بگیرند. برای مثال رویکردهای سخت‌گیرانه‌ی آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ که تحت عنوان راست جدید در علم جرم‌شناسی شناخته می‌شود از انگلستان و آمریکا آغاز شد و به تدریج در کشورهای دیگری نظیر استرالیا مورد تقلید قرار گرفت. سیاست جنگ با جرم، (جنگ با تروریسم و جنگ با مواد مخدر) که از آمریکا آغاز شد در کوتاه مدت توسط بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای غیر دموکراتیک آموخته شد و به شدت علیه شهروندان به اجرا

^۱ - Hey.

^۲ - learning curve of repression.

^۳ - William J. Dobson.

^۴ - The Dictator's Learning Curve: Inside the Global Battle for Democracy.

^۵ - رک به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین. پیش‌گیری عادلانه از جرم، در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: انتشارات سمت، چاپ

در آمد. برای نمونه فیلیپین یکی از کشورهایی است که به شدت از سیاست جنگ با جرم و جنگ با مواد مخدر استقبال کرد و آن را در سطح وسیع به اجرا درآورد. چنان‌که بر اساس آمارهای رسمی در دولت فیلیپین در دوران ریاست جمهوری دوترته چهار هزار نفر پس از شروع برنامه مقابله علیه مواد مخدر کشته شدند، این در حالی است که نهادهای مدنی و حقوق بشری تعداد قربانیان جنگ مواد مخدر را بین هشت الی دوازده هزار نفر برآورد کرده‌اند. دوترته پس از ریاست جمهوری با صدور فرمانی به نیروهای پلیس این کشور، مجوز شلیک مستقیم را به این نیروها در تعقیب و دستگیری مظنونان فعالیت در پرونده‌های قاچاق مواد مخدر داد. چنین سیاستی منجر به آن شد که بسیاری از قربانیان در هنگام دستگیری و یا در دوران بازداشت در بازداشتگاه‌های پلیس بدون تشکیل دادگاه اعدام شوند. (ایرنا به نقل از خبرآنلاین، کد خبر ۷۵۳۴۹۸، ۱۳۹۶)

۲-۲- یادگیری رهیافت‌ها و توجیه‌های ناظر بر جرایم حکومتی

یکی دیگر از ابعاد نظریه یادگیری، یادگیری انگیزه‌ها و توجیه‌های ناظر بر جرایم حکومتی است. بررسی نوع رفتار کشورهای که در صدر ناقضان حقوق بشر قرار دارند نشان می‌دهد که آن‌ها از توجیهات مشابهی برای اقدامات زیان‌بار خود استفاده می‌کنند. حکومت‌ها بر اساس آنچه به آن‌ها از طریق حکام قبلی به ارث رسیده است استفاده می‌کنند. وانگهی چنان‌چه روش‌های مرسوم به علت تحولات اجتماعی پاسخ‌گو نباشد به تقلید از سایر کشورهایی که اهداف مشابهی را دنبال می‌کنند روی می‌آورند. معمولاً این توجیهات به صورت غیرمستقیم آموخته و مورد استفاده مقامات سیاسی قرار می‌گیرد. توجیه جرایم حکومتی با توسل به لزوم حفظ نظم و قانون در جامعه، لزوم حفظ و تقویت امنیت اجتماعی، حفظ یکپارچگی و وحدت کشور، مقابله با جریان‌های انحرافی داخلی، کنترل جرم و غیره از جمله توجیهاتی هستند که کم و بیش از سوی کشورها برای نقض حقوق شهروندان مورد استفاده قرار می‌گیرد. حکومت‌ها از رویه‌های اتخاذ شده توسط دیگر کشورها می‌آموزند که چگونه مبادرت به ارتکاب جرایم علیه حقوق بشر نمایند و آن را توجیه کنند. برای نمونه می‌توان به تلقی از تروریست و کسب مجوز ارتکاب جرایم حقوق بشری با توسل به این مفهوم پرداخت. چنان‌که پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق با توجیه جنگ با تروریسم بسیاری دیگر از کشورها از این شیوه استفاده کردند و عملاً جنایات بین‌المللی و حکومتی خود را با توسل به این مفهوم توجیه کردند.

بررسی کشورهایی که با نرخ بالای جرایم حکومتی مواجه هستند نشان می‌دهد که از توجیهات مشابهی برای ارتکاب جرایم حکومتی استفاده می‌کنند. این کشورها در ظاهر به موازین دموکراتیک پای‌بندی نشان می‌دهند، انتخابات در آن‌ها وجود دارد، حقوق بشر توسط حاکمان ستایش می‌شود، ولی در عین حال، در عمل حقوق شهروندان در حد وسیع نقض می‌شود. در واقع حاکمان کنونی این کشورها از یک‌دیگر آموخته‌اند که چگونه در ظاهر به هنجارهای دموکراتیک پای‌بند باشند و در عمل آن‌ها را با توجیهات گوناگون نقض کنند. برای نمونه روسیه و ونزوئلا به روش‌های مشابهی برای ارتکاب جرایم حکومتی و توجیه آن استفاده می‌کنند که آن کنترل رسانه‌ای و دستکاری قانون است. روسیه حق دسترسی آزاد به اطلاعات را با راه‌اندازی شبکه اینترنت ملی عملاً محدود نموده است و در توجیه این اقدام خود به لزوم حفظ امنیت سایبری استناد می‌کند.

یکی از دلایل تقویت‌کننده فرآیند یادگیری جرم حکومتی از خلال مقایسه کشورها به دست می‌آید. برای نمونه کشوری نظیر کره شمالی به واسطه‌ی فقدان معاشرت ترجیحی با سایر کشورهای اقتدارگرا نتوانسته است از شیوه‌های جدید کنترلی و اقتدارگرایی که هزینه‌های کم‌تری برای حکومت دارد استفاده نماید. در نتیجه همواره مجبور به تحمل هزینه‌های گزاف بین‌المللی می‌شود در حالی که سایر کشورهایی که در وضعیت مشابهی به سر می‌برند مانند عربستان و چین به عضویت شورای حقوق بشر

در می‌آید. چرا که این کشورها آموخته‌اند چگونه از روش‌های فریب‌کارانه جهت معرفی خود به عنوان کشورهای دموکراتیک استفاده کنند.

۲-۳- تعریف قوانین و اسناد حقوق بشری به عنوان امری نامطلوب

در نظریه ساترلند تعریف‌های موافق با نقض قوانین علل واقعی رفتار مجرمانه هستند. (ولد و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۵۸) البته یادگیری چنین تعریف‌هایی لزوماً مستلزم یادگیری مستقیم نیست، بلکه حتی ممکن است در فرآیند مشاهده نتایج حاصل شود. (سلیمی و داوری، ۱۳۹۳: ۳۹۹) به این ترتیب ممکن است بدون آن‌که مستقیماً به افراد القا شده باشد که قوانین قابل احترام نیستند، از طریق مشاهده رفتار کسانی که با آن‌ها مرتبط هستند به چنین نتیجه‌ای دست یافته و آن‌گاه با قبح‌زدایی از نقض قانون آماده ارتکاب جرم شوند. برای نمونه شرکت‌ها ممکن است با تعریف قوانین به عنوان مقررات دست و پاگیری که نقض‌کننده قواعد بازار آزاد است تخطی از آن‌ها را با توجیهاتی از این دست مجاز تلقی کنند. در چنین شرایطی سایر شرکت‌ها نیز از طریق مشاهده رفتار شرکت مزبور در تعریف قوانین به عنوان امور نامطلوب و عواید حاصل از آن، به ارتکاب جرم روی می‌آورند. چنین فرآیندی در سطح کلان و در قالب دولت‌ها نیز قابل تحقق است. در زمینه‌ی جرایم حکومتی رویکردهایی که کشورها در مقابل اسناد حقوق بشری اتخاذ می‌کنند زمینه‌ی بروز جرایم حکومتی را فراهم می‌آورد. چنان‌چه اسناد حقوق بشری مقررات نامطلوبی ارزیابی شوند که با هدف سلطه بر کشورها تدوین یافته‌اند، زمینه‌ی نقض این مقررات توسط کشورها فراهم می‌شود. تحمیلی خواندن موازین حقوق بشر، غیرعادلانه و منطقی دانستن آن‌ها، ادعای بی‌نیازی از مقررات حقوق بشری از جمله نمونه‌های تلاش برای نامطلوب تلقی کردن موازین حقوق بشر و فراهم کردن زمینه‌ی نقض آن‌ها است. بررسی واکنش کشورهای اقتدارگرا در خصوص ارزیابی موازین حقوق بشری نشان می‌دهد این کشورها تعاریف نسبتاً مشابهی از حقوق بشر به دست می‌دهند. کره شمالی، کنگو، آفریقای مرکزی، عربستان، یمن، سودان، لیبی، بحرین، چین، مصر، سوریه، کوبا از جمله کشورهایی هستند که تعاریف مشابهی نسب به حقوق بشر و گونه‌های نقض آن دارند. برای مثال دادگاه عالی امنیت مصر تعریف «تروریسم» را به شکلی گسترش داده است که دیگر تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز، مطالب شبکه‌های اجتماعی و فعالیت‌های مشروع سیاسی را نیز در بر می‌گیرد.^۱ این کشورها پای‌بندی به موازین حقوق بشر را از این جهت که زمینه‌ی فعالیت‌های تروریستی را فراهم می‌کند تقبیح می‌کند! همین‌طور دولت بحرین با غیرحقوق بشری خواندن اعتراضات مردمی و تروریستی خواندن آن علیه آنان واکنش نشان می‌دهد.

۲-۴- تقویت رفتاری

اگر بپذیریم رفتار به واسطه‌ی پیامدهایش شکل می‌گیرد و حفظ می‌شود و احتمالات مربوط به تقویت و مجازات است که تعیین می‌کند آیا تکرار یک رفتار خاص افزایش یافته یا کاهش پیدا می‌کند (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۵: ۳۱۲) آن‌گاه اذعان خواهیم نمود که رفتار از قابلیت تقویت برخوردار است. نه تنها در خصوص افراد بلکه در خصوص سازمان‌ها و حتی در سطوح کلان نیز می‌توان از این مفهوم برای توضیح رفتارهای به‌هنجار و یا نابه‌هنجار استفاده نمود. زمانی که حکومت مرتکب جرایم علیه حقوق بشر می‌شود، پیامدهای این نقض تعیین‌کننده استمرار، تکرار و یا عدم ارتکاب این جرایم در آینده است. بر اساس نظریه محیط‌گرا-رفتارگرایی اسکینر علت تکرار جرایم حکومتی را می‌توان در عدم پاسخ مناسب به رفتارهای زیان‌بار حکومت دانست. در واقع

^۱ - گزارش عفو بین‌الملل درباره وضعیت حقوق بشر در مصر، قابل دسترسی در: <https://www.aa.com.tr>

زمانی که حکومت بدون آن که مسئولیتی در قبال اعمال زیان‌بار خود داشته باشد، حقوق شهروندان را پی در پی نقض نماید به تدریج در شرایط فقدان ضمانت اجرای نقض حقوق شهروندی رفتار بزه‌کارانه خویش را تکرار می‌کند و تکرار رفتار دقیقاً به معنای آن است که رفتار مخرب یاد گرفته شده است. بر اساس این نظریه یکی از عوامل تقویت‌کننده رفتار، محصول آن است، بدین ترتیب می‌توان گفت نه تنها شرایط پیرامونی، بلکه آنچه از ارتکاب جرم به دست می‌آید در ارتکاب مجدد آن تأثیرگذار است. در خصوص جرایم حکومتی در شرایط فقدان پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، حکومت از محصول جرایم ارتكابی خود که می‌تواند حفظ و ارتقای قدرت سیاسی، انگیزه‌های اقتصادی، افزایش کنترل بر شهروندان و مانند آن باشد بهره‌مند می‌شود و با چنین بهره‌مندی‌هایی به صورت چند باره و پیوسته به نقض حقوق شهروندان می‌پردازد. بررسی جرایم علیه حقوق بشر در کشورهای مختلف نشان می‌دهد بالاترین نرخ این جرایم در کشورهایی وجود دارد که کم‌ترین میزان پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دولتی در آن‌ها وجود دارد. زمانی که حکومت مبادرت به جرایم حکومتی می‌نماید چنانچه با واکنش‌های مردمی، جنبش‌های اجتماعی، اعتراضات رسانه‌ای، مقاومت از طریق اعتصاب، واکنش نهادهای بین‌المللی و الزام به پاسخ‌گویی به مراجع فراملی مانند دادگاه‌های حقوق بشر مواجه شود احتمالاً به خاطر تبعاتی که از ارتکاب جرایم حکومتی متحمل آن می‌شود در آینده رفتار خود را تغییر خواهد داد. این به آن معنا است که واکنش در برابر جرایم حکومتی می‌تواند در عدم تقویت رفتار مخرب حکومت مؤثر باشد، در حالی که بی‌تفاوتی مدنی، عدم وجود احزاب سیاسی، اعتراضات مردمی و... سبب تقویت رفتار مخرب حکومت خواهد شد. یکی از نمونه‌های بارز نقش مقاومت در برابر تغییر رفتار زیان‌بار حکومت را می‌توان در تأثیراتی که جنبش «مادران شنبه»^۱ بر

^۱ - «مادران شنبه» قدیمی‌ترین جنبش نافرمانی مدنی در ترکیه است. بعد از بیست و دو سال مبارزه، اعضای این سازمان از مادران خانه‌دار به «مخالفتان حکومت» تبدیل شده‌اند. در همین حال، تجمعات آن‌ها حوزه‌ی عمومی ترکیه را از طریق بی‌طرفی راه‌بردی مادری و لحن عاطفی‌اش متحول کرده است. این جنبش در واقع برای بهتر شناساندن خشونت دولتی در ترکیه پدید آمد، و نقشی شبیه به «مادران ناپدیدشدگان» در شیلی، «مادران میدان مایو» در آرژانتین، «مادران سربازان» در روسیه، «مادران تیان‌آنمن» در چین، و «انجمن مادران» در الجزایر داشت. هدف از سازمان‌دهی جنبش «مادران شنبه» این بود که عزیزان خود را پیدا کنند و عاملان جنایت‌ها را به دست عدالت بسپارند. افزون بر این، آن‌ها خواهان حقوق اجتماعی، سیاسی و قانونی جدیدی هستند که نگذارد خشونتی که زندگی آن‌ها را برای همیشه تغییر داد زندگی نسل‌های بعدی را تهدید کند. آنچه «مادران شنبه» را با یک‌دیگر متحد کرد همان درد عذاب‌آور از دست دادن فرزند بود. از سال ۱۹۹۵، آن‌ها هر هفته ساعت ۱۲ ظهر شنبه‌ها در میدان تقسیم استانبول دست به تحصن نشسته‌ی خاموش زده‌اند. به تدریج، افرادی از گروه‌های قومی، شهرها، فرقه‌ها، ادیان، طبقات و پایگاه‌های اجتماعی مختلف به نشانه‌ی سهیم بودن در ضربه‌های روحی، درد، خشم، مقاومت و مبارزه‌ی جمعی به «مادران شنبه» پیوستند. وقتی «مادران شنبه» خود را مادر همه‌ی قربانیان (زنده و مرده‌ی) خشونت حکومتی، از جمله افراد حاضر در تظاهرات، شمردند پیوند میان متخصصین تقویت شد. هر هفته «مادران» داستان یکی از ناپدیدشدگان قهری را با یک‌دیگر در میان می‌گذارند. علاوه بر این، تظاهرات خاموش آن‌ها تجلی درد، خشم و مقاومت مشترک است. همان‌طور که شمار فراوانی از مادران آرژانتینی شمع و عکس عزیزان خود را در دست می‌گرفتند و سی دقیقه در سکوت راه‌پیمایی می‌کردند، «مادران شنبه» هم از سکوت هم‌چون سلاحی سیاسی استفاده کرده‌اند. این «مادران» به شیوه‌های گوناگونی از سکوت بهره برده‌اند. اول این که شعار ندادن و سکوت محض «مادران» این امکان را فراهم می‌آورد که خانواده‌هایی با پیشینه‌های سیاسی مختلف هر هفته در مکانی واحد تحصن کنند. دوم این که در کشوری که سرکوب مانع از آزادی بیان همگانی است و مسئولان حق خانواده‌ها و دوستان برای آگاهی یافتن از سرنوشت عزیزان خود را به رسمیت نمی‌شناسند، سکوت یکی از مؤلفه‌های مهم اعتراض سیاسی است. «مادران»، در مقام عاملان سیاسی، هر هفته نیم ساعت در یک میدان مرکزی خاموش می‌نشینند و به این ترتیب از نابرابری‌ها، خشونت حکومتی و فقدان حقوق مدنی انتقاد می‌کنند. معنای ضمنی این سکوت این است که مسئولان حق آزادی بیان «مادران» و حق واداشتن حکومت به پاسخ‌گویی در مورد قتل‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. به عبارت دیگر، سکوت «مادران» نماد موانعی است که مسئولان حکومت در برابر آن‌ها قرار می‌دهند تا از استیفای حقوق شهروندی خود بازمانند. سکوت آن‌ها نشانی از نقش موقعیت جغرافیایی و هویت‌های قومی (در این مورد، عمدتاً ترکی/کردی)، طبقاتی (در این مورد، عمدتاً طبقات پایین و متوسط) و جنسیتی (در این مورد، عمدتاً زنان) در تعیین حقوق شهروندی در ترکیه است. علاوه بر این، «مادران شنبه» با استفاده از سکوت به مخالفت و ردّ فهم رایج از عدالت اجتماعی، نظام قضایی، رویه‌های قضایی، و زبان قضایی می‌پردازند. آن‌ها با سکوت خود از مشارکت در نظام‌های سرکوب‌گرانه‌ی موجود خودداری می‌کنند. در عوض، به طور مستمر مردم ترکیه را به دست‌یابی به فهم جدیدی از عدالت، شکل جدیدی از قانون‌مداری، و درک تازه‌ای از صلح اجتماعی فرا می‌خوانند. به همین دلیل، سکوت «مادران» را می‌توان حاکی از خودداری آن‌ها از کاربرد زبان نظام موجود دانست، نظامی که به آن‌ها اجازه نمی‌دهد حرف خود را بزنند. بر اساس طبقه‌بندی رسمی، «مادران شنبه» نه تنها پسرانی «دگراندیش» پرورش دادند بلکه از حق زندگی آن‌ها نیز دفاع می‌کنند. در نتیجه، آن‌ها نمی‌توانند مادران یا شهروندانی واقعی باشند. بنابراین، عجیب نیست اگر از حقوق اساسی‌ای که شهروندان واقعی «به طور طبیعی» از آن بهره می‌برند، محروم باشند. در ابتدای تظاهرات «مادران شنبه» در سال

دولت ترکیه داشته است مشاهده کرد. این مادران از طریق اعتراضاتی مثل تحصن‌های خاموش هفتگی، راه‌پیمایی‌ها و عزاداری عمومی برای مقتولین/مفقودین نقض حقوق بشر را محکوم می‌کنند. علاوه بر این اعتراضات علنی، برخی به منظور افزایش خشونت پنهانی که در ترکیه متحمل شده‌اند، در کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی شرکت می‌کنند. افزون بر این، بعضی از مادران در دادگاه اروپایی حقوق بشر اقامه‌ی دعوا کردند، امری که به محکومیت دولت ترکیه انجامید. در نتیجه اقدامات انجام شده «کمیسون رسیدگی به ناپدیدشدگان قهری در دوران بازداشت»، که تحت لوای «کانون حقوق بشر» برای سازمان‌دهی تظاهرات «مادران شنبه» تشکیل شد، کوشید تا با همکاری نمایندگان رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی ترکیه‌ای یا بین‌المللی توجه افکار عمومی را به این جنبش جلب کند. این جنبش دولت ترکیه را به امضای معاهدات بین‌المللی، از جمله «معاهده‌ی بین‌المللی مصونیت همگانی از ناپدیدشدن قهری»، به منظور تضمین به‌روزی همه‌ی اتباع ترکیه تشویق نمود. این تظاهرات که بیش از دو دهه با جدیت ادامه یافت، بی‌توجهی ملی و بین‌المللی را جبران و این پرسش را در ذهن مردم عادی زنده نگه داشت که «چطور ممکن است که مادری نتواند در حوزه‌ی عمومی ترکیه درد از دست دادن عزیزش را بیان کند؟» بدین ترتیب حداقل پیامد این جنبش در حوزه‌ی عمومی تضعیف هژمونیک ترکیه بوده است. (روزان کارامان، ۲۰۱۸)

جنبش‌های مقاومت (نظیر آنچه توضیح آن گذشت) برای درک جرایم دولتی اهمیت زیادی دارند، زیرا از یک سو محدودیت‌های هنجاری را توسعه می‌دهند و تقویت می‌کنند و از سوی دیگر وقتی از این محدودیت‌های هنجاری تجاوز شد، جنبش‌های مقاومت مجرای برای تقبیح و محکومیت هستند. (لسلت، ۱۳۹۷: ۱۱۴) بر این اساس می‌توان حکومت را مانند انسانی در نظر گرفت که تحت تأثیر عامل تقویت رفتار قرار دارد و رفتارش را متناسب با این عوامل تنظیم می‌کند. مثال پیش‌گفته نشان می‌دهد که جامعه مدنی می‌تواند رفتار حکومت در ارتکاب جرایم حکومتی را تحت تأثیر قرار دهد و بدین ترتیب تا حدی جرایم حکومتی را کنترل نماید. از آن رو که بر اساس این نظریه رفتار در وضعیت وجود تقویت‌ها (مثبت و منفی) و مجازات‌ها و دستاوردهای حاصل شکل می‌گیرد. جنبش‌های اجتماعی نظیر آنچه در بالا اشاره شد دولت‌ها را متوجه این موضوع می‌سازد که در صورت نقض حقوق بشر با واکنش منفی جامعه مدنی و بین‌المللی مواجه خواهند شد، ممکن است برای آنان پیامدهای سیاسی، اقتصادی به همراه داشته باشد و همچنین عواید اندکی را عاید آن‌ها خواهد کرد. بر اساس آنچه گذشت می‌توان نتیجه

۱۹۹۵، دست‌یابی آن‌ها به تربیون‌های آزاد عمومی نسبتاً آسان بود. زیرا آن‌ها را غیرسیاسی می‌شمردند. تصور اولیه این بود که «مادران شنبه» «مادران بیچاره‌ی غیرسیاسی» هستند. اما این تصور به سرعت از بین رفت. زیرا مسئولان سیاسی و بعضی از رسانه‌ها آن‌ها را آدم‌های خطرناکی جلوه دادند که لایق احترام و حمایت نیستند. از این لحظه به بعد، حضور «مادران» در فضای عمومی به این بحث دامن زد که سازمان‌های تروریستی سرگرم اداره و بهره‌برداری از «مادران شنبه» بوده‌اند. این بحث‌ها نظر افکار عمومی نسبت به «مادران» را تغییر داد. در این بحث‌ها ادعا می‌شد که «مادران»، «آلت دست قانونی سازمان‌های تروریستی» هستند. حالا آن‌ها «مادران تروریست‌ها» بودند و همین کافی بود تا آن‌ها را «تروریست» یا حامی تروریست‌ها بخوانند. می‌گفتند که هم‌دردی با آن‌ها، شرکت در تظاهرات آن‌ها، و حمایت از آرمانشان به معنی حمایت از تروریست‌ها است. اندکی پس از شروع این بحث‌ها، «مادران شنبه» از سپر ایمنی «مادری» محروم شدند. پلیس کوشید با استفاده‌ی مکرر از گاز اشک‌آور، ضرب و جرح و بازداشت «مادران» آن‌ها را پراکنده سازد. خشونت فزاینده علیه «مادران» سبب شد تا آن‌ها تظاهرات خود را از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۹ متوقف کنند. از سال ۲۰۰۹، «مادران شنبه» تظاهرات خود را از سر گرفتند تا در «دادگاه ارگنکون» شرکت کنند. بنا به ادعای مسئولان حکومت، هدف از برگزاری این محاکمه‌ها پاک‌سازی ترکیه از دولت پنهان بود. یکی از نخستین متهمان دادگاه ارگنکون ژنرال بازنشسته‌ای به نام ولی کوچوک بود. اتهام او رهبری سازمانی مخفی بود که در ربودن، قتل و دفن مخالفان در گورهای دسته‌جمعی در مناطق کردنشین دست داشت. پس از مدتی کوتاه، صدها متهم در این دادگاه حاضر شدند. از میان آن‌ها می‌توان به ایلکر باشبوق، رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح ترکیه و شمار زیادی از افسران عالی‌رتبه‌ی نظامی، سیاست‌مداران، دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران اشاره کرد. «مادران شنبه» از مسئولان حکومت خواستند منصفانه بودن روند دادخواهی در دادگاه ارگنکون را تضمین کنند تا سرنوشت ناپدیدشدگان قهری در دهه‌ی ۱۹۹۰ معلوم شود.

گرفته برای کنترل جرایم حکومتی لازم است عواید حاصل از اقدامات زیان‌بار حکومت را افزایش داد تا حکومت متقاعد به تغییر رفتار آموخته شده در نقض حقوق شهروندان گردد. این افزایش می‌تواند از طریق تأسیس نهادهای مردمی، واکنش اعتراضی به سیاست‌های حکومتی، انتشار اخبار جرایم حکومت و مانند آن باشد. به لحاظ بین‌المللی نیز چنانچه نقض حقوق بشر با واکنش شدید نهادهای بین‌المللی، تحریم اقتصادی و اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه به وسیله شورای امنیت همراه باشد، احتمال نقض حقوق بشر کاهش پیدا خواهد کرد. به علاوه اتخاذ تدابیری برای تقویت مثبت نسبت به کشورهای متعهد به رعایت حقوق بشر در ترغیب سایر کشورها بی‌تأثیر نخواهد بود. انتشار اسامی کشورهای پیش‌رو در زمینه رعایت حقوق بشر، افزایش بهره‌مندی‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی در خصوص این کشورها از جمله عواملی است که تقویت مثبت را به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

اگرچه در برهه‌ای طولانی حکومت به عنوان نهاد مقابله‌کننده با جرم شناخته می‌شد، وانگهی در حال حاضر در پرتو یافته‌های برآمده از مطالعات انتقادی می‌توان به نقش حکومت در ارتکاب جرم توجه کرد و حکومت را یکی از بازیگران صحنه جرم دانست و دولت را به عنوان تبهکاری که مرتکب مهم‌ترین جرایم می‌شود مورد مطالعه قرارداد. (وارد^۱، ۱۳۹۸: ۱۲ راس^۲، ۲۰۰۰ و باراک^۳، ۱۹۹۰: ۱۳ و وارد^۴ و گرین^۵، ۲۰۰۰: ۷۶) مطالعه پیرامون جرایم حکومتی از منظر جرم‌شناختی حول دو محور اساسی شکل می‌گیرد که عبارت است از علت‌شناسی جرایم حکومتی و سپس پیش‌گیری از جرایم حکومتی. پیش شرط ورود به موضوع اخیر شناخت علل جرایم حکومتی با استفاده از نظریه‌های گوناگون جرم‌شناختی است که از قابلیت تطبیق با جرایم حکومتی برخوردار هستند. یکی از نظریه‌هایی که می‌توان از آن برای تبیین علت شناختی جرایم حکومتی استفاده کرد نظریه یادگیری است. با کاربست این نظریه با جرایم حکومتی می‌توان نتیجه گرفت که نوع تلقی، نگرش و رفتار زیان‌بار حکومتی قابل انتقال و تقویت است. حتی کشورهای دموکراتیک نیز به تدریج در پرتو تعامل با کشورهای اقتدارگرا می‌آموزند که چگونه انواعی از جرایم حکومتی را مرتکب شوند و چگونه به توجیه آن بپردازند که مردم خود و جهان را متقاعد به پذیرش آن کنند. این یادگیری نه تنها در پرتو تعاملات بین‌المللی کشورها، بلکه آن طور که دابسن اشاره می‌کند، در پرتو یادگیری بین نسلی حاکمان نیز رخ می‌دهد. درست در همین جا است که می‌توانیم از یک فرهنگ جنایی حکومتی سخن بگوییم. فرهنگی که نقض حقوق بشر در آن، شیوه‌ی رایج حکومت بوده و بقای نظام سیاسی با توسل به هر وسیله‌ای در اولویت است. چه آن‌که فرهنگ حکمرانی اقتدارگرا از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین حمایت واقعی نمی‌کند، بلکه برای هرکسی که در جایگاه فرمانروا قرار می‌گیرد تعاریفی از حکمرانی ارائه می‌دهد که مستلزم نقض حقوق بشر است. این نقض حقوق بشر توسط حکومت‌ها زمانی تشدید می‌شود که در پرتو یادگیری برآمده از دیدگاه اسکینر تقویت شود. اگر بپذیریم که بخشی از فرآیند یادگیری در تکرار رفتار و تجربه ناشی از آن به دست می‌آید. آن‌گاه که حکومت‌ها پس از ارتکاب جرایم حکومتی به اهداف مد نظر دست یابند و با مانع پاسخ‌گویی و مسئولیت-پذیری مواجه نشوند در واقع با تقویت مثبت مواجه شده و رفتار یاد گرفته شده را تکرار می‌کنند. به تعبیر دیگر از آن‌جا که پیامدهای مورد انتظار، نقش مهمی در کنترل رفتار دارند، (سلیمی و داوری، ۱۳۹۳: ۴۰۴) آن‌گاه که حکومت در شرایط فقدان

^۱ - Ward.

^۲ - Ross.

^۳ - Barak.

^۴ - Ward.

^۵ - Green.

مجازات که بخشی از نظریه رفتارگرایی اسکینر است قرار دارد کنترل رفتار حکومت امکان‌ناپذیر خواهد بود. چه آن‌که حکومت به پیامدهای مدّ نظر خویش دست یافته است و پاسخی نیز دریافت نکرده است.

بدین ترتیب اگر این سخن ساترلند را بپذیریم که جرم یقه‌سفیدی به این دلیل رشد می‌یابد که جامعه از بعد اجتماعی برای مقابله با آن به خوبی سازمان‌دهی نشده است، (بنسون و سمپسون، ۱۳۹۱: ۱۰۵) آن‌گاه اغان خواهیم نمود تا زمانی که جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی گسترده و نظارت مردمی قوی در برابر اقدامات زیان‌بار حکومت وجود نداشته باشد، یا به تعبیر دیگر جامعه از سازمان‌دهی مناسبی برای مقاومت برخوردار نباشد، نمی‌توان حکومت را از ارتکاب جرایم علیه حقوق بشر که آن‌ها را یاد گرفته و آن را به عنوان بخشی از فرهنگ خویش پذیرفته است بازداشت. بدین ترتیب رفتار حکومت در ارتکاب جرایم حکومتی یاد گرفته شده به وسیله سازوکار تقویّت رفتاری در صورتی تغییر خواهد کرد که با عوامل منفی و تبعات رفتار مواجه شود. هرچند عناصر محدود‌کننده نیز می‌توانند از طریق روش‌های خنثی‌سازی توسط حکومت دور زده و بی‌اثر شوند اما چنانچه عناصر کنترلی در ابعاد درونی و بیرونی (داخلی و بین‌المللی) و همچنین پیش‌گیرانه و سرکوب‌گر تقویّت شود، می‌توان رفتار حکومت را تا حدّی در ارتکاب جرایم حکومتی کنترل نمود.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ارسیا، بابک؛ ساعی، احمد (۱۳۹۸)، «تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی»، دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۲۹)، صص ۲۸-۱.
۲. باراک، گرگ (۱۳۹۶)، به سوی مطالعه تلفیقی جنایات بین‌المللی و بزه‌کاری دولتی - شرکتی: رویکردی دو سویه به نقض آشکار حقوق بشر، ترجمه حامد صفایی آتشگاه در: سمولرز، آلت؛ هاومن، رولف، جرم‌شناسی فراملی به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، به کوشش حمید رضا نیکوکار، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۳. بنسون، مایکل ال؛ سیمپسون، سالی اس (۱۳۹۱)، **جرایم یقه‌سفیدی، رویکردی فرصت مدار، ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۴. حسینی، سید محمد؛ قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۴)، «تحلیل بزه‌دیده شناختی جرایم یقه‌سفیدها»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره دهم، صص ۴۰-۹.
۵. راس، جفری ایان (۱۳۹۳)، **تحولات جرم سیاسی**، ترجمه دکتر حسین غلامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، «تعامل جرم‌شناسی و حقوق بشر بر پایه مفهوم سوء استفاده از قدرت»، فصلنامه پژوهشی حقوقی، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۸۵-۱۶۷.
۷. سایت خبری خبر آنلاین، **پرونده رئیس‌جمهور جنجالی فیلیپین به لاهه رفت**، کد خبر ۷۵۳۴۹۸، ۱۳۹۶/۱۱/۲۰، قابل دسترسی در: <https://www.khabaronline.ir/news/753498>
۸. سپهری، یداله (۱۳۹۶)، «رفتارشناسی آمریکا در قبال رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوه چهاردهم، شماره چهل و نهم، صص ۱۳۸-۱۱۵.
۹. سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۹۳)، **جامعه‌شناسی کجروی**، چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. صادق نژاد نایینی، مجید (۱۳۹۶)، «تحلیل جرایم شرکتی در پرتو نظام‌های اقتصادی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره نود و نهم، صص ۲۲۷-۲۰۱.
۱۱. عبدلهی، معاذ (۱۳۹۷)، **تأثیر مدل‌های حکومتی در جرم‌انگاری جرایم دولتی**، رساله‌ی دکتری رشته‌ی حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
۱۲. غلامی، حسین؛ جوادی حسین آبادی، حسین (۱۳۹۹)، «تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو نظریه فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره پنجاهم، شماره ۱، صص ۲۰-۱۰.
۱۳. قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۵)، «جرم‌شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم‌شناسی تا جرم‌شناسی آینده‌نگر»، **علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی** (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلباخ)، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۴. قورچی بیگی، مجید (۱۳۹۴)، **جرم‌شناسی جرایم یقه‌سفیدها**، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۱۵. کوزلاریچ، دیوید؛ ماتنو، ریک؛ جی‌میلیر، ویلیام (۱۳۸۹)، «بزه‌دیده‌شناسی جرایم دولت»، ترجمه مجید قورچی‌بیگی، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، شماره بیست و یکم.
۱۶. گرین، پنی؛ وارد، تونی (۱۳۹۸)، **جرم حکومتی (دولت‌ها، خشونت و فساد)**، ترجمه نبی‌اله غلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۱۷. گزارش عفو بین‌الملل درباره وضعیت حقوق بشر در مصر، قابل دسترسی در: <https://www.aa.com.tr>.
۱۸. لسل، کریستین (۱۳۹۷)، رویکرد جرم‌شناختی به جرایم دولتی و پاسخ به آن‌ها، ترجمه آزاده صادقی و جمشید غلاملو در رویکردهای جرم‌شناختی به حقوق بین‌الملل کیفری، به کوشش ایلیاس باتکاس و امانوئلا میلوناکی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۹. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر میزان.
۲۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، **پیش‌گیری عادلانه از جرم**، در **علوم جنایی** (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

۲۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (نیمسال دوم ۱۳۹۴-۱۳۹۵)، جزوه درس جرم‌شناسی نظری، مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۶)، جنایات بین‌المللی و جرم‌شناسی. دیباچه در جرم‌شناسی فراملی، به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۳. وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۹۵)، جرم و جرم‌شناسی، نظریه‌های جرم و کجروی. ترجمه علی سلیمی، چاپ هشتم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنیس، جفری (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. ویلیامز، فرانک پی؛ مک شین، ماری لین دی (۱۳۹۳)، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۲۶. هاومن، رولف؛ سمولرز، آلت (۱۳۹۶)، جرم‌شناسی در وضعیت انکار، ترجمه امیر پاک نهاد در جرم‌شناسی فراملی، به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، ترجمه گروهی از پژوهش‌گران علوم جنایی، به کوشش حمید رضا نیکوکار، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

ب) منابع لاتین

۱. Ball, Richard A. The Logic of white collar crime definition, *Kriminologija i socijalna integracija*. Vol. 14 (۲۰۰۶) Br. I, 1-128.
۲. Barak, Gregg. crime, criminology and human rights, towards an understanding of state criminality, the journal of humanjustice, (۲)۱, ۱۹۹۰, ۱۱-۲۸.
۳. [Chambliss, William](#) and [Moloney, Chris](#). State Crime. Routledge, ۲۰۱۵, ۱۳۹.
۴. Doig, Alan. state crime. Taylor & Francis e-Library, ۲۰۱۱, ۴۱.
۵. Ross, Jeffrey Ian (ed.), Varieties of State Crime and Its Control. Monsey, ۲۰۰۰, NJ: Criminal Justice Press.
۶. Rothe, Dawn L. State Criminality: The Crime of All Crimes. Lexington Books, August ۲۰۰۹.
۷. Rothe, Dawn L, Ian Ross, Jeffrey. The Marginalization of State Crime in Introductory Textbooks on Criminology. *Critical Sociology* ۳۴ (۵) ۷۴۱-۷۵۲.
۸. Rothe, Dawn L, Kauzlarich, david. State Crime Theory and Control in Criminology and Public Policy, Edited by Hugh D. Bar low and Scott H. Decker. Temple University, ۲۰۱۰, ۱۶۶.
۹. Ward, tony and green, penny. legitimacy, civil society and state crime. *social justice*, ۲۷ (۴), ۲۰۰۰, ۷۶-۹۳.
۱۰. Williams, K. S. State crime. In F. Brookman, M. Maguire, & T. Bennett (Eds.), *Handbook on crime*, pp. ۷۴۲-۷۶۱. Cullompton, England: Willan, ۲۰۱۰, ۴۲.